فصلنامه علمی اقتصاد و بانکداری اسلامی، شماره سی و یکم، تابستان ۱۳۹۹- صفحات ۲۱۹-۲۰۵

رابطه عدالت با همبستگی اجتماعی از دیدگاه امام علی (ع)

علی سایه‌میری[۱]
بهاره جانی[۲]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۱۱

چکیده

عدالت یکی از مهم‌ترین عوامل ایجاد همبستگی اجتماعی است به‌طوری‌که همبستگی اجتماعی در سایه‌ی عدالت استمرار می‌یابد. بدیهی است در اجتماعی که عدالت برقرار باشد روابط اجتماعی بین مردم و حاکمان مستحکم بوده و نمود بیشتری می‌یابد. در طول تاریخ اسلام، عدالت به معنای واقعی کلمه در زمان حکومت پر از عدل و داد امام علی علیه‌السلام به منصه‌ی ظهور می‌رسد و داستان معروف عقیل برادر امام و آهن گداخته، مهر تأییدی بر این واقعیت است. در این پژوهش با استفاده از روش کتابخانه‌ای، اطلاعات لازم گردآوری شده است. نتایج نشان داد رابطه‌ی بین عدالت و همبستگی اجتماعی از دیدگاه مولای متقیان علی علیه‌السلام شکل کاملی از عدالت و همبستگی اجتماعی را معرفی می‌کند و تأکید آن حضرت بر وجود رابطه‌ی مستقیم و چشمگیر میان عدالت و همبستگی اجتماعی برای دست‌یابی به توسعه است.

واژگان کلیدی: امام علی(ع)، عدالت، همبستگی اجتماعی، روابط اجتماعی، دستیابی به توسعه
طبقه‌بندی JEL: Z212, N25

[۱] استادیار دانشگاه ایلام (نویسنده مسئول) asayehmiri@gmail.com
[۲] کارشناسی ارشد دانشگاه ایلام b.jani1368@gmail.com

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-05]

مقدمه

عدالت، همبستگی اجتماعی و مشارکت مردمی اهدافی هستند که اگر در جامعه برقرار شوند؛ باعث پیشرفت و توسعه آن می‌شوند. خداوند در آیاتی از قرآن کریم به اهمیت عدالت تأکید می‌کند از جمله این آیات، آیه ۲۵ سوره حدید است که می‌فرماید: ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و به آنها کتاب آسمانی و میزان (وسیله شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند و ... براساس این آیه، خداوند هدف از فرستادن پیامبران را برقراری قسط و عدل می‌داند و این آیه بیانگر اهمیت تحقق عدالت در جامعه است. اگر در جامعه‌ای عدالت برقرار شود مردم با آن خصومتی نخواهند داشت و با آن همکاری می‌کنند. عدالت اجتماعی را می‌توان به‌عنوان بزرگترین هدف از تشکیل حکومت اسلامی تلقی کرد. همچنین می‌بایست توجه داشت که بعثت پیامبران و تشریع ادیان به‌منظور تحقق قسط و عدل، با مفهوم وسیع کلمه در نظام حیات انسان بوده است، تا آنجا که از رسول خدا (ص) نقل شده که کشور با کفر می‌ماند اما با ظلم ماندنی نیست. آنچه مسلم است این است که عدالت اجتماعی و سیاسی به قدری بااهمیت بوده و به سرنوشت ملت‌ها و دولت‌ها پیوند خورده که هیچ ملت و مکتب و مرامی و حتی هیچ اندیشمند سیاسی و اجتماعی آن را نادیده نگرفته بلکه آن را برای جامعه واجب و لازم دانسته است. تا آنجایی‌که حتی حکومت‌ها و حکام جور نیز سعی بر آن داشته‌اند که ریاکارانه خود و نظامشان را مُتّصف به آن دانسته و هدف خود را عدالت اعلام نموده‌اند. به‌طور کلی می‌توان گفت که عدالت در همه سیستم‌های سیاسی، مورد توجه خاص بوده است و به فراخور منویات و مفاهیم ایدئولوژیک تعریف و تحلیل می‌شوند به‌گونه‌ای که عدالت عملاً مدینه‌ی فاضله‌ای است که نظام سیاسی برای نیل به آن تمام همّ و جهد نظری و عملی خود را به‌کار می‌بندد. پس عدالت، هدف غایی تمامی تلاش‌های فکری و اجرایی را در عرصه‌ی سیاست و حکومت تشکیل می‌دهد.

آن حضرت جهان هستی را جهانی عادلانه تصور کرد، که در آن حق از میان رفتنی نیست و این عدالتِ در هستی و خلقت، باید در رفتار انسان‌ها هم نمود داشته باشد. در قاموس امام، فصل خداوند بر مبنای عدالت است؛ چه در مقام خلقت و چه در مقام رفتار با بندگان خود. اینجاست که امام فرماید: «خداوندی که در هر وعده‌ای که می‌دهد، صادق است و فراتر از آن است که بر بندگان خود ستم روا دارد، با آفریدگان خود به عدالت رفتار می‌کند و هر حکمی که می‌دهد از روی عدالت است». (نهج البلاغه، ترجمه عبدالحمید آیتی، خطبه ۲۲۷.ص ۵۶۷) در نگاه امام (ع)، منشاء و سرچشمه عدالت، در پرتو ایمان به خداوند است و دیگر فروع، از این اصل نشأت می‌گیرند. امام در این خصوص جمله‌ای کوتاه ولی جامع دارند، در خطبه‌ای که در اوایل خلافت ایراد نموده‌اند

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-05]

می‌فرمایند. «خداوند حقوق مقرره مسلمین را بر اخلاص و توحید استوار ساخته است». (فیض الاسلام ، ص۵۴۴)

و در یکی از خطبه‌ها در وصف متقین می‌فرماید: «انسان با تقوا، نفس خویش را به عدل ملتزم ساخته، و نخستین گام عدالت وی این است که هوای نفس را طرد و نفی کند». (همان ص ۲۱۱) درنظر امام علی(ع) جامعه‌ای که در آن عدل برقرار باشد، جامعه سالمی است و خداوند از دانشمندان عهد گرفته است که برای ساختن چنین جامعه‌ای تلاش و کوشش کنند و آن را بدون مسئولیت رها نکنند و همواره در راه دست‌یابی به آن باشند و در این میان حکومت عادلانه مهم‌ترین عنصر در تحقق چنین جامعه‌ای است، به‌عبارت اخری اگر حکومت عادلانه نباشد و یا عادلانه رفتار نکند آن جامعه نمی‌تواند عدالت را در روابط اجتماعی مراعات کند، در نتیجه سلامت جامعه دچار اشکالات جدی می‌شود، براین اساس بود که ایشان می‌فرمود: «کار مردم به جز به شایستگی زمام‌داران سامان نمی‌یابد» و در جای دیگری در تبیین حاکمیت این حکومت می‌فرمود: «همانا زمامدار امین، خدا در روی زمین و برپادارنده عدالت در جامعه، و عامل جلوگیری از فساد و گناه در میان مردم است». (خوانساری، ج ۶، ص ۲۳۶.) آن بزرگوار به جد معتقد بود که عدالت انسانی، سرچشمه الهی و ریشه در ایمان دارد، و یا به‌عبارت دیگر عدالت اخلاقی را پایه و اساس عدالت سیاسی و اجتماعی می‌دانست، از طرف دیگر چشم به انتظار تحقق عدالت را در جامعه‌ای، که ایمان و اخلاق و خداترسی و تقوا در افراد جامعه و رهبران سیاسی آن پرورش داده نشود، خیالی باطل می‌دانست همان مشکل همیشگی جوامع بشری که علت سلطه جابران و تبعیض و بی‌عدالتی‌ها نیز در طول تاریخ از همین امر ناشی می‌گردد امام به جد معتقد بود که باید به انسان‌سازی پرداخت، و به تربیت انسان‌های عادل همت گمارد و زمام امور جامعه را به‌دست آنان سپرده تا بتوان به حاکمیت عدل و استقرار عدالت، امیدوار بود. «امام علی علیه‌السلام برپایی عدل و تحقق مساوات را عامل همبستگی اجتماعی میان شهروندان و رضایت عامه‌ی مردم و همکاری آنان با رهبرشان می‌شمرد و این امر یک شرط اساسی برای ساختن بلاد و گسترش آبادانی و رسیدن به توسعه و به حرکت درآوردن چرخ‌های آن است، وگرنه تمام کارها پریشان و نابسامان شده، نظم و استواری از میان می‌رود و عقب‌ماندگی حاکم می‌شود». (سبحانی، ۱۳۹۱ : ۳۶۶)

در نامه‌ی امام علی علیه‌السلام به مالک اشتر چنین آمده است که «... و تو از گسترش عدالت میان مردم خشنود خواهی شد، و به افزایش قوت آنان تکیه خواهی کرد، بدان‌چه در نزدشان اندوختی و به آنان بخشیدی و با گسترش عدالت در بین مردم و مهربانی با رعیت به آنان اطمینان خواهی داشت، آن‌گاه اگر در آینده کاری پیش آید و به عهده‌ی آنان بگذاری

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-05]

با شادمانی خواهند پذیرفت زیرا عمران و آبادی، قدرت تحمل مردم را زیاد می‌کند. همانا ویرانی زمین به جهت تنگدستی کشاورزان است و تنگدستی کشاورزان به جهت غارت اموال از طرف زمامدارانی است که به آینده‌ی حکومتشان اعتماد ندارند و از تاریخ گذشتگان عبرت نمی‌گیرند» (نهج‌البلاغه، نامه۵۳).

در پژوهش حاضر، ابتدا به تعاریفی از عدالت و همبستگی اجتماعی می‌پردازیم سپس رابطه‌ی این دو را بررسی می‌کنیم.

۱. عدالت

عدالت واژه‌ای است که از آن تعابیر و معانی بسیاری شده است. از دید امام علی علیه‌السلام عدالت عبارت است از «قرار دادن هر چیزی در جای خودش» (حکمت ۴۳۷). عدالت عهد و پیمان الهی است، امام علی علیه‌السلام در خطبه ۳ نهج‌البلاغه می‌فرمایند: «سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر حضور فراوان بیعت‌کنندگان نبود و یاران حجت را بر من تمام نمی‌کردند و اگر خداوند از علما عهد و پیمان نگرفته بود که در برابر شکم‌بارگی ستمگران و گرسنگی مظلومان، سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته، رهایش می‌ساختم و آخر خلافت را با کاسه‌ی اول آن سیراب می‌کردم. آن‌گاه می‌دیدید که دنیای شما نزد من از آب بینی بزغاله‌ای بی‌ارزش‌تر است». جایگاه عدالت آن‌قدر بلند است که امام علی علیه‌السلام، یکی از دلایل پذیرش خلافت را برقراری عدل می‌دانند.

تاریخ پیدایش مفهوم عدالت به زمان باستان مربوط می‌شود. «مفهوم عدالت را مانند بسیاری از مفاهیم فلسفی و علمی، برای اولین بار فیلسوفان یونان باستان مورد بررسی عقلی و استدلالی قرار دادند. یونانیان باستان عمدتاً کمال را در طبیعت می‌جستند و انحراف از مسیر و منزلت طبیعی را موجب نقصان و خسران می‌دانستند. به عقیده‌ی آنان عدالت به‌عنوان والاترین فضیلت‌ها عبارت است از قرار گرفتن هرچیز در جایگاه طبیعی خود، آنها وضعیت طبیعی موجودات را وضعیت مطلوب و عادلانه تلقی می‌کردند و از این رو صفات غیرطبیعی را مترادف با ظالمانه بودن به‌کار می‌بردند» (نیلی، ۱۳۹۰ : ۱۶).

عدالت یعنی اینکه هرچیز در جای خودش قرار گیرد و حق به صاحبش برسد به‌عبارت دیگر، دستمزد هرکس به اندازه‌ی تلاشش باشد، همچنین به اندازه‌ی توانایی و ظرفیتش کار کند. علامه طباطبایی عدل را چنین تعریف کرده‌اند: (دادن حق هر ذی‌حقی و قرار دادن آن در جایگاهی که شایسته‌ی آن است).

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-05]

ذات اقدس الهـی عـدل مطلق است یعنی عدالت به طـور مطلق مخصوص خداوند باری‌تعالی است و خداوند آسمان و زمین و تمام نعمت‌های این جهان را برای همه‌ی انسان‌ها آفریده نه اشخاص خاصی.

بـرقـراری عـدالت در هـر جامعه‌ای رشد و شکوفایی آن را در پی دارد. «عدالت شامل فـرد، جامعه و همه‌ی ابعاد وجـودی فرد و جامعه می‌شود. لذا در صحنه‌ی فـردی، عدالت معیار کمال انسانـی است و در صحنه‌ی اجتمـاعی نیز، عدالت وجـوه سیاسی، فـرهنگی، اقتصادی، حقوقـی، امنیتی و مانند آن را در بر می‌گیرد. قلمرو فردی و اجتماعی و شروع فرآیند تحقق عدالت از فرد به جامعه است» (الویری، ۱۳۸۴ :۲۳۹).

پایـداری هـر جامعه در گـرو عدالت‌محور بودن آن است و این درصورتی است که تمامـی افراد آن عدالت را باور داشته باشند و کارگزاران طبق عدالت رفتار کنند. «بـراساس معیارهای تحلیل سیستمی از آن‌جا که همه‌ی اجـزای مـجمـوعـه‌ها به‌گونه‌ای در ارتباط متقابل با یکدیگر قـرار دارند. اگـر جـزء یا اجزایی از یک نظام در جـای خـود قرار نگیرد، این نظام به تناسب اهمیت این نابه‌جایی از عدالت دور مـی‌شود لذا مـی‌توان گفت که در مقیاس کلی، عدالت شرط وجـود، استمـرار و پایـداری هـر مجموعه‌ی برنامه‌ریزی شده و ساخته‌ی دست بشر است» (شاکری، ۱۳۸۵ :۲۱۱).

دومین اصل از اصـول دیـن اسلام بـودن؛ اهمیت عـدل را به خوبی نشان می‌دهد. بعد از اعتقاد به توحید و یگانگی خداوند متعال، عدالت قرار می‌گیرد؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت کسی کـه با تقـوا و خداپرست است باید عـادل باشد. امـام علـی علیه‌السلام در معرفـی بهترین بنده خدا (انسان کامل) چنین مـی‌فـرمایند: (خـود را به عدالت واداشته و آغاز عـدالت او بیرون راندن هوای نفس از دل خـویـش است) (نهج‌البلاغه، خطبه ۸۷). بنابراین، حاکمان برای برقراری عدالت باید منافع همه را در نظر داشته باشند ایشان درباره‌ی آنچه خلیفه قبل از بیت‌المال به خویشان خود بخشیده بود، و امام آن را به مسلمانان بازگرداند، فرمود: «به خدا، اگر ببینم که به مهر زنان یا بهای کنیزکان رفته باشد، آن را باز می‌گردانم که در عدالت گشایش است و آن که عدالت را برنتابد، ستم را سخت‌تر یابد» (نهج البلاغه، دشتی: ۳۹). ایشان در نامه‌ای به زیادبن‌ابیه جانشین فرماندار بصره فرموده است: «همانا من، به‌راستی به خدا سوگند می‌خورم، اگر به من گزارش کنند که در بیت‌المال خیانت کرده‌ای، کم یا زیاد، چنان بر تو سخت گیرم که کم بهره شده، و در هزینه عیال درمانی، و خوار و سرگردان شوی» (نهج البلاغه، دشتی: ۳۵۷). امام علی(ع) در ارتباط با سوء استفاده مالی شریح‌بن‌الحارث قاضی کوفه می‌فرماید: «به من خبر دادند که خانه‌ای به ۸۰ دینار خریده‌ای و سندی برای آن نوشته‌ای و گواهانی آن را امضا کرده‌اند. ای شریح اندیشه کن که آن خانه را با مال

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-05]

دیگران و یا پول حرام نخریده باشی که آنگاه خانه دنیا و آخرت را از دست داده‌ای» (نهج البلاغه، دشتی: ۳۹۳). همچنین در نامه‌ای به مصقله‌بن‌هبیره شیبانی فرماندار یکی از شهرهای ایران فرموده است: «به من گزارش رسیده که تو غنایم مربوط به مسلمانان را که به‌وسیله اسلحه و اسب‌هایشان به‌دست آمده و خون‌هایشان در این راه ریخته شده در بین افرادی از قبیله‌ات تقسیم کرده‌ای اگر این صحیح باشد در نزد من خوار خواهی شد و ارزش و مقدارت کم خواهد بود» (نهج البلاغه، دشتی: ۳۹۳). و ده ها جریان دیگر از جمله ماجرای برادرش عقیل، که در کتاب‌های تاریخی آمده است، همه نمایانگر جدیت آن حضرت در مسأله‌ی بیت‌المال و مبارزه با فساد است و روش قاطع ایشان را در گسترش عدالت و حکمرانی خوب نشان می‌دهد.

عدالت ابعاد زیادی دارد که مهم‌ترین بعد آن عدالت اجتماعی است چرا که اگر عدالت در بین مردم وجامعه تحقق یابد خواه، ناخواه سایر ابعاد آن از جمله بعد اقتصادی تحقق می‌یابد. تعاریف بسیاری از عدالت اجتماعی شده است از جمله: «عدالت اجتماعی به معنای (دادن حق به صاحبانش) به تناسب حوزه‌های مختلف حقوق مشتمل بر عدالت سیاسی، عدالت قانونی و عدالت اقتصادی و ... است» (میرمعزی، ۱۳۸۸ : ۱۲۵). «عدالت اجتماعی عبارت است از برابری طبقاتی در مقابل قانون و اجرای آن. یعنی تمام افراد بشر در مقابل قانون و اجرای آن برابرند و از جهات حقوق انسانی، نژادی، اجتماعی و قانونی هیچ‌کس بر دیگری امتیازی ندارد. عدالت از این بعد فقط یک صفت اخلاقی نیست بلکه یک اصل اجتماعی مهم اسلامی است» (بناءرضوی، ۱۳۶۷: ۱۲۸). «حضرت امیر(ع) درباره‌ی عدالت اجتماعی تعابیر کوتاه و دلنشین بسیار دارد. ترجمه‌ی بخشی از آنها چنین است: عدل موجب حیات [جوامع] و دوام قدرت و نفوذ حکم [حاکم] و حفاظت از دولت‌ها و ثبات آنها و قوی‌ترین اساس و زیربنای [جامعه] است. عدالت‌ورزی موجب عظمت یافتن منزلت انسان و پیروزی بر دشمنان و چند برابر شدن برکات و ریزش رحمت خداوند و عمران و آبادانی و اصلاح امر مردم است. ایجاد دولت عادل از واجبات است و برپا ساختن عدل در شهرها بهترین چیزی است که موجب روشنی چشم حاکمان و (شادی دل آنان) می‌گردد. عدل موجب جمال و حشمت والیان و ملاک سیاست و موجب واداشتن مردم به اطاعت است» (میرمعزی، ۱۳۸۸ : ۱۲۴). بنابراین عدالت اجتماعی به معنی تحقق عدالت در سطح اجتماع و رعایت حقوق مردم است، به‌گونه‌ای که تمامی امکانات و توانمندی‌ها بین افراد جامعه به طور صحیحی توزیع گردد.

عدالت اقتصادی عبارت است از توزیع ثروت و درآمد بین افراد یک جامعه به‌گونه‌ای که فاصله طبقاتی از بین برود. «عدالت اقتصادی لازمه و جزئی از عدالت اجتماعی است و به مفهوم قسط در اسلام نزدیک است. عدالت اقتصادی یک اصل کلی و ساده در نظام اقتصادی اسلام

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-05]

است و عبارت است از تساوی امکانات یعنی عدالت در توزیع ثروت، تقسیم عادلانه مواد اولیه طبیعی برای افراد جامعه، برابری کاری که فرد در جامعه انجام می‌دهد با حقی که جامعه می‌پردازد، برابری حق قانونی (مزد) با حق واقعی (سهم) هرکس» (بناءرضوی، ۱۳۶۷: ۱۲۸). حضرت علی علیه‌السلام وجود فاصله طبقاتی و فقیر بودن انسان‌ها را ناشی از زیاده‌طلبی ثروتمندان می‌دانند. «همانا خدای سبحان روزی فقرا را در اموال سرمایه‌داران قرار داده است. پس فقیری گرسنه نمی‌ماند جز به کامیابی توانگران و خداوند از آنان درباره‌ی گرسنگی گرسنگان خواهد پرسید» (نهج‌البلاغه، حکمت۳۲۸).

امام علی علیه‌السلام در توزیع و تقسیم بیت‌المال بسیار عادلانه رفتار می‌کردند و چنین نبود که به خویشاوندان خود بیشتر بدهند. به‌گونه‌ای که آن حضرت درخواست برادرش عقیل، مبنی بر دریافت ۳ کیلوگرم گندم از بیت‌المال را با آهن گداخته پاسخ داد (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۲۴).

توزیع عادلانه درآمد یعنی به هرکسی به اندازه‌ی فعالیتش پرداخت شود نه اینکه درآمد و ثروت ملی در دست عده‌ی محدودی متمرکز شود. «اگر در جامعه‌ای کسانی زحمت بکشند، عرق بریزند ولی سهم ناچیزی از محصول ملی نصیبشان شود و عده‌ای بدون زحمت بخش زیادی از محصول ملی را که عمدتاً دست‌رنج گروه اول است با سازوکارهای توزیعی موجود به‌دست آورند، این امر برای تداوم وضعیت مادی اقتصاد مضر است، انگیزه‌ها را سرکوب می‌کند، توازن عرضه و تقاضا را بر هم می‌زند و به فقر و عدم تعادل منجر می‌شود» (شاکری، ۱۳۸۵: ۲۱۶). «رعایت عدالت اقتصادی از بعد حقوق و سهم مردم در منابع اقتصادی. به این معنا که بهره و سهمی را که مردم بالقوه در تولید کالا و خدمات دارند به آنها برسد و حق و بهره و پاداش آنها متناسب با رنج و زحمتی باشد که در تولید کالا یا ارائه خدمات متحمل می‌شود. نه اینکه یکی کار کند و دیگری حاصل کار و بهره او را ببرد» (بناءرضوی، ۱۳۶۷: ۱۳۰).

جان راولز (۱۹۲۱- ۲۰۰۲) از بزرگ‌ترین فلاسفه سیاسی در حوزه عدالت اجتماعی است که مقاله عدالت توزیعی او شهرت بسیار دارد. در اینجا مباحثی درباره‌ی نظریه وی می‌آوریم. نظریه عدالت راولز پیرامون برخی مفاهیم اساسی تنظیم شده است؛ مثل؛ «وضع نخستین»، «پرده بی‌خبری»، «انصاف»، «بی‌طرفی» و «اصول عدالت». راولز از عدالت به‌منزله فضیلت بی‌طرفی سخن می‌گوید، نه به مفهوم صفت فرد؛ یعنی به مثابه صفت وضعی‌ای که در آن، اصول عدالت گزینش می‌شود. از دیدگاه راولز، عدالت و اصول آن اساساً ساخته‌ی انسان است و باید راهی برای رسیدن به اصول عدالت یافت؛ بنابراین در وضع

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-05]

نخستین موردنظر راولز، افراد هیچ‌گونه اصلی را درست و از پیش داده شده نمی‌شناسند، بلکه هدف‌شان این است که باتوجه به وضع کلی انسان، اصولی را که از همه عقلانی‌تر است برگزینند» (اخوان کاظمی، ۱۳۸۴). «جان راولز معتقد است که ارزش‌های اجتماعی اولیه از قبیل آزادی، برابری در امکانات، ثروت و درآمد یا باید به شکل برابر توزیع شود یا اینکه در صورت عدم توزیع برابر، نفع عامه مردم مراعات شده باشد. او معتقد است که نابرابری‌های اجتماعی باید به‌گونه‌ای ترتیب یابد که هم نفع همگان را در برداشته باشد و هم امکان رسیدن به مقام و موقعیت برای تمام افراد واجد شرایط یکسان باشد او به صراحت اعلام می‌دارد که اگر عده‌ای معدود از منافع فراوان برخوردار باشند، ولی از این طریق وضعیت اقشار محروم و وضعیت جامعه اصلاح نشود این وضعیت بی‌عدالتی است» (بختیاری، ۱۳۸۰).

راولز به دو اصل اساسی درباره‌ی عدالت اشاره می‌کند. براساس اصل اول افراد در حقوق و وظایف اساسی خود یکسان و برابر هستند: «هر فرد از حقوق یکسان نسبت به آزادی‌های مشابه دیگران برخوردار می‌باشد». در اصل دوم نابرابری‌های اجتماعی را در صورتی عادلانه می‌داند که «وضعیت اقشار محروم و ضعیف جامعه بهبود داشته باشد». نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی باید به‌گونه‌ای ترتیب یابد که اولاً بیشترین سود را برای کسانی که دارای حداقل مزایا هستند به همراه داشته باشد. ثانیاً فرصت و موقعیت کسب مشاغل و شرایط برابری منصفانه برای همه افراد برقرار باشد» (همان).

«عدالت توزیعی برمبنای اصل اقتصادی محدودیت منابع و امکانات است و هرکس برحسب استعداد خود و در چارچوب مقررات و اصول پذیرفته شده جامعه حق استفاده یا استحقاق بهره‌مندی از این منابع را دارد» (همان).

«راولز معتقد بود که توزیع امکانات اولیه به‌خصوص آزادی‌های اساسی باید به‌طور برابر صورت گیرد. وی نابرابری‌های توزیعی را به دو شرط دریافت به میزان تلاش مشاغل و توزیع به نفع پایین‌ترین طبقات مورد پذیرش می‌دانست» (قلیچ، ۱۳۸۹).

«هدف ایده‌آل راولز، تحقق جامعه‌ای موزون و متعادل است. جامعه‌ای که در آن سهم هریک از افراد از خیر و منفعت به واسطه نهادینه شدن مفهوم عدالت مبتنی بر آزادی‌های برابر، توزیع می‌گردد» (همان).

«نظر راولز در مورد عداالت توزیعی به ساخت جامعه و نهادهای درون آن معطوف است. نهادهای اجتماعی شیوه توزیع منابع را معین می‌کند و قواعد تعیین حقوق، مزایا و انباشت سرمایه را در بردارند. در نظر وی، عدالت صرفاً به رفاه فردی انسان گره خورده است برخلاف نظریه مطلوبیت‌گرایان که ملاک را حداکثر شدن مطلوبیت کل افراد می‌دانند. راولز با اشاره به مثال

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-05]

برده‌داری می‌گوید در نظریه مطلوبیت‌گرایان اگر مطلوبیت کل در پی برده‌داری حداکثر باشد، آنان آن را ناعادلانه نمی‌دانند، اما طبق قرارداد اجتماعی اگر از همان برده پرسیده شود که آیا این نظام عادلانه است یا خیر، مسلماً خواهد گفت خیر» (همان).

«راولز در شرط دوم از اصل دوم خود، بیان می‌دارد که اگر منافع نابرابری‌ها به حال پایین‌ترین سطح جامعه که فقرا باشند، این نابرابری‌ها قابل تحمل هستند. هم‌چنین او پس از آنکه نظریه خود را دیدگاهی برابرطلبانه برمی‌شمارد، می‌گوید «در غیاب اوضاع و احوالی خاص، به نظر نادرست می‌رسد که عده‌ای یا بخش عمده‌ای از جامعه در ناز و نعمت غوطه‌ور باشند، درحالی‌که عده زیادی، یا حتی عده کمی، با مشکلات شدیدی، صرف‌نظر از گرسنگی و بیماری‌های قابل درمان، دست و پنجه نرم می‌کنند. نیازهای اضطراری دیگران برآورده نمی‌شود درحالی‌که نیازهای کمتر اضطراری دیگران برآورده می‌گردد». (قلیچ، ۱۳۸۹). می‌توان گفت عدالتی که فیلسوفی چون جان راولز به تصویر می‌کشد قرابت نزدیک و تنگاتنگی با همان عدالتی که امام علی علیه‌السلام در جامعه اسلامی اجرا کردند، دارد. بنابراین لازمه‌ی برقراری عدالت در جامعه؛ وجود شخصی عادل در رأس حکومت است. شخصی که بتواند با سرمشق قرار دادن امام علی علیه‌السلام فقر و بی‌عدالتی را از جامعه ریشه‌کن کند.

۲. همبستگی اجتماعی و مشارکت مردمی

ترکیب همبستگی به معنای مشارکت مردم در امور جامعه است. «همبستگی اجتماعی در زبان در لاتین معادل (Social Solidarity) به‌کار رفته و در لغت به معنای وحدت، وفاق و وفاداری است که ناشی از علایق، احساسات، همدلی و کنش‌های مشترک است» (باقی نصرآبادی، ۱۳۸۴).

انسان موجودی اجتماعی است و نمی‌تواند رابطه‌ی خود با اجتماع را قطع کند. «بدون شک رشد و تعالی هر نظام اجتماعی در پرتو همبستگی اجتماعی و مشارکت عمومی افراد آن جامعه میسر می‌گردد. جامعه‌شناسان ایجاد همبستگی اجتماعی و مشارکت عمومی جامعه را ناشی از عواملی چون اعتقادات و احساسات مشترک و تعادل و هماهنگی میان باورها و ارزش‌ها می‌دانند و عامل اصلی واگرایی انسان‌ها را جدال و ستیز و کمبود امکانات مادی تلقی می‌کنند. در جهان بینی اسلامی از جمله عوامل تقویت‌کننده همبستگی اجتماعی و مشارکت مردمی در سطح نظری و عملی؛ علم، تفاهم، همدلی و نوع‌دوستی است و عوامل تهدیدکننده آن را سوءظن‌ها، تهمت‌ها، خواهش‌های نفسانی و سایر بیماری‌های روحی است» (همان).

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-05]

مشارکت یعنی شرکت در کارهای گروهی برای رسیدن به اهدافی معین. «مشارکت را نوعی کنش هدفمند در فرآیند تعاملی بین کنشگر و محیط اجتماعی او در جهت نیل به هدف‌های معین و از پیش تعیین شده تعریف کرده‌اند. از حیث مفهومی واژه‌ی مشارکت به معنای شراکت و همکاری در کاری، امری یا فعالیتی و حضور در جمع، گروه و سازمان جهت بحث و تصمیم‌گیری چه به‌صورت فعال و چه به‌صورت غیرفعال است. در مجموع جوهره اصلی مشارکت را باید در فرآیند درگیری، فعالیت و تأثیرپذیری دانست» (علی‌پور، ۱۳۸۸).

نوعی از مشارکت، مشارکت اجتماعی است. «مشارکت اجتماعی به آن دسته از فعالیت‌های اداری دلالت دارد که از طریق آنها اعضای یک جامعه در امور محل زندگی خود شرکت می‌کنند و به‌صورت مستقیم یا نامستقیم در شکل دادن به حیات اجتماعی خود سهیم هستند» (همان).

موفقیت در کارهای گروهی در گرو مشارکت اجتماعی است. «مشارکت اجتماعی فرآیندی است که از طریق آن شخصیت اجتماعی انسان‌ها شکل می‌گیرد و آنها را برای انجام کارهای مشترک و گروهی آماده می‌سازد. مشارکت امری است که می‌تواند در زمینه‌های گوناگون از جمله همکاری، سازگاری، پذیرش همبستگی، همیاری، یک‌پارچگی و تعادل تحقق یابد» (همان). «مشارکت مردمی در شکل‌گیری سامانه نظام سیاسی و اداره آن امری مسلم و اجتناب‌ناپذیر است و اساساً بدون مشارکت عمومی و مردمی، امکان توسعه، رشد و تعالی یک کشور امکان‌پذیر نیست» (همان).

مشارکت مردم در همه زمینه‌های پیشرفت جامعه ضروری است. «مشارکت مردم در اقتصاد از دیدگاه اسلام یک اصل شمرده می‌شود. حضرت امام خمینی(ره) نیز مشارکت مردم در امور اقتصادی را لازمه‌ی آزادی و استقلال انسان‌ها، موجب رشد و شکوفایی اقتصاد کشور، اداره‌ی بهتر امور اقتصادی، امکان خدمت بیشتر به محرومان و جلب حمایت فزون‌تر مردم از نظام اسلامی، می‌دانست» (میرمعزی، ۱۳۸۸: ۱۲۳).

وحدت یعنی هماهنگی میان اعتقادات و باورهای فرد و و اجتماع و همرنگی و همدلی انسان‌ها که در سطح جامعه به همبستگی اجتماعی منجر می‌شود. امام علی علیه‌السلام اهمیت اتحاد و همدلی را چنین بیان کرده‌اند «همواره با بزرگترین جمعیت‌ها باشید که دست خدا با جماعت است. از پراکندگی بپرهیزید که انسان تنها، بهره‌ی شیطان است آن‌گونه که گوسفند تنها، طعمه‌ی گرگ خواهد بود. آگاه باشید! هرکس مردم را به این شعار (تفرقه و جدایی) دعوت کند او را بکشید، هرچند که زیر عمامه من باشد» (نهج‌البلاغه،خطبه ۱۲۷). امر به قتل تفرقه‌افکن، اوج اهمیت همبستگی را نشان می‌دهد.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-05]

وحـدت و همبستگـی اجتماعـی در تثبیت و پایـداری هر نظامی اهمیت دارد. همبستگی فریضه و قانون الهی است، خـداونـد در آیه ۱۰۳ سـوره‌ی آل عمران مـی‌فرماید: و همگی به ریسمان خدا «قرآن و هرگونه وسیله وحدت» چنگ زنید و پراکنده نشوید. به فـرمـوده خـداونـد مردم در ابتدا امت واحدی بودند (سوره بقره آیه ۲۱۳).

انسان ذاتاً دوست دارد در جامعه‌ای زنـدگـی کند که بـرایـش ارزش قائل شـونـد و بتواند فـرد مفیدی بـرای آن جامعه باشـد. «مورد قبول افتادن و یا پذیرفتگی اجتماعی یکی از تمایلات شدید انسان‌ها به‌ویژه نسل جـوان است. همه مـی‌خـواهند در اجتماع کسی باشند، پستـی، شغلی، مـقامـی و احترامی داشته باشند، خـودی نشان دهند و مـورد پـذیـرش جامعـه‌ی خـود گـردنـد. می‌خـواهند اثبات وجـود و شخصیت کنند. ازایـــن‌رو از کمتـریـن بـی‌مهری، دلسرد مـی‌شونـد، عقب‌نشینی مـی‌کنند، گاه خیـز برمی‌دارند و درصدد انتقام برمی‌آیند» (واثقـی، ۱۳۵۷ :۱۹). همان‌طور که از ایـن عبارت برمی‌آید اگر جامعه‌ای با تکیه بـر بهانه‌های بی‌جا فـرد را نپذیرد، فـرد به‌طور ناخودآگاه از مشارکت در چنیـن جامعه‌ای سرباز می‌زند.

بنابراین جامعه با همبستگی اجتماعـی و مشارکت مردمی معنا مـی‌یابـد و با این شرایط پیشرفـت و توسعه‌ی آن حتمی است.

۳. رابطه عدالت و همبستگی اجتماعی

از دید امام علی علیه‌السلام عدالت یعنی «قراردادن هـرچیزی در جای خود» بنابـرایـن وقتی در جامعه‌ای عـدالت به معنای واقعی کلمه وجود داشته باشد، افـراد آن جامعه اهداف مشترکی را دنبال می‌کنند و هیچ‌گاه حاکم خود را تنها نخـواهند گـذاشت. چنان‌چـه در خطبه ۱۲۶ نهـج‌البلاغـه آمـــده است «کسی که مالش را در راهـی که خدا اجازه نفرمود مصرف نکرد و به غیر اهل آن پرداخت جز آن‌که خدا او را از سپاس آنان محروم فرمود و دوستی آنها را متوجه دیگـری ساخت. سپس اگـر روزی بلغـزد و محتاج کمک آنـان گـردد، بدترین رفیق و سرزنش‌کننده‌ترین دوست خواهند بود». چنان‌چه مردم عدالت را لمس کـرده باشند از حاکـم خـود کاملاً راضـی بـوده و یک رابطه همدلی و احساسی بین مردم و حاکـم برقرار می‌شود و در صورت بروز مشکل در جامعه به‌طور داوطلبانه در صدد رفع آن مشکل برمی‌آیند. وظیفه‌ی حاکـم و مـردم متفاوت است چـرا که حاکـم وظیفه‌ی هـدایت، کنترل و نظارت دارد و وظیفه‌ی مـردم فـرمانبـرداری و مـشارکت است. «ای مـردم، مـرا بـر شما و شما را بـر من حقی واجب شده است. حق شما بر من، آنکه از خیـرخـواهی شما دریغ نورزم و بیت‌المال را میان شما عادلانه تقسیم کنم، و شما را آمـوزش دهـم تا بـی‌سواد و نادان نباشید، و شما را تربیت کنم تا راه و رسم زندگی را بدانید. و امـا حـق مـن بر

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-05]

شما این است که به بیعت با مـن وفـادار باشید، و در آشکار و نهـان برایـم خیرخواهی کنید، هرگاه شما را فـراخـوانـدم اجـابـت نـمـاییـد و هـرگـاه فـرمـان دادم، اطاعـت کنیـد» (نهج‌البلاغه، خطبه ۳۴).

بنابراین به‌طورکلی مـی‌تـوان گفت که حضـور و وجود عدالت در جامعه، رضایت عامه مـردم و مشارکت آنان در امور حکومتی را در پی خواهد داشت و همان‌طـور که پیش از ایـن اشاره شد، امام علی علیه‌السلام رابطه‌ی ایـن دو را کاملاً معنادار دانسته و بـه زمامـداران حکومـت امـر مـی‌فرمود که با گسترش عدالت در بیـن مـردم، کمک‌های آینده آنان بـه حکـومـت (در صـورت بروز مشکل) را تضمین کرده و از ایـن طریـق بتـوان بـه سمت تـوسعه و پیشرفت حرکت کرد. درواقع این دیدگاه با نظریه حکمرانی خوب که امروزه یکی از نظریات مطرح در ادبیات توسعه است همخوانی دارد و دیدگاه امام علی (ع) درباره‌ی حکمرانی نه تنها منافاتی با نظریه حکمرانی خوب ندارد بلکه در بسیاری از موارد از آن کامل تر و جامع تر می باشد (شاه‌آبادی وجامه بزرگی، ۱۳۹۷: ۱).

۴. نتیجه‌گیری و پیشنهادات

نتیجه‌ای که از ایـن پژوهـش به‌دست مـی‌آیـد ایـن است که رسیدن به توسعه و بـرخـورداری از رضایـت و مشارکت مـردم در امـور مملکت، در گـرو بـرقـراری عـدالت است. عـدالت اقتصادی نیـز به‌عنوان بعد مهمی از عدالت، زمینه‌ساز همبستگی اجتماعی و مشارکت مردمی است. امـام علـی علیه‌السلام نیز با تأکیـد بـر ایـن واقعیت، حاکمـان و زمـامـداران را به بـرقـراری عـدالت فرا می‌خواند و راه عدالت را شاهـراه رسیدن حکـومـت و مـردم به همبستگـی اجتماعـی مـی‌دانـد. از فرمایشات امـام علی علیه‌السلام چنیـن بـرمی‌آید کـه حکومت عدالت‌محور، حمایت و رضایت عامه‌ی مردم را به دنبال دارد هم‌چنان که بـی‌عدالتی، زمینه‌ی هـرج و مـرج و نارضایتی و بی‌اعتمادی مردم را فراهم می‌کند.

باتوجه به ایـن پـژوهـش، امـام علـی علیه‌السلام، تنهـا به سخـن اکتـفا نمـی‌کردنـد و در حکومـت خـود بـه‌صـورت عملی، درس عدالت‌پیشگی را به زمامداران می‌آموختند و درواقع جلوه‌های راستین حکمرانی خوب که امروز جزء ادبیات مدرن توسعه است به‌خوبی به اجرا درآوردند.

پیشنهاد می‌شود که:

۱- حکومت و مـردم به هم اعتماد کنند و با تحکیم همبستگـی اجتماعی در راه برقراری عدالت در جامعه قدم بردارند.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-05]

۲- حکومت خـود را خادم مـردم نه حاکـم بر آنها بداند و نهایت تلاش خود برای برقراری عدالت را به‌کار گیرد.

۳- مـردم در راه توسعه جامعه مشارکت داشته باشند و توسعه‌ی زندگی خود را در گرو پیشرفت کل جامعه بدانند.

۴-شاخص‌های حکمرانی خوب برگرفته از الگوی حکمرانی خوب و موفق امام علی(ع) احصاء ودر سیاست‌گذاری ورفتار حاکمان به‌کار گرفته شود.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-05]

منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج‌البلاغه، ترجمه: مرحوم محمد دشتی، چاپ اول، تشیع، ۱۳۸۵.
۳. اخوان کاظمی، بهرام، «بررسی و نقد نظریه عدالت جان راولز»، کتاب نقد، شماره ۳۷، صفحات ۱۵۱ تا ۱۸۰، زمستان ۱۳۸۴.
۴. الویری، محسن، درآمدی بر مبنای عدالت، رویکردی دینی، مجموعه مقالات همایش اسلام و توسعه اقتصادی (مؤلفه‌ها و مبانی)، چاپ اول، تهران، مشاوران وابسته به مؤسسه فرهنگ و توسعه مشاوران، اسفند ۱۳۸۴.
۵. باقی نصرآبادی، علی، «همبستگی اجتماعی و مشارکت عمومی (دیدگاه‌ها، عوامل تقویت، تهدیدها و راهکارها)»، حصون، شماره ۶، صفحات ۱۶۵ تا ۱۸۷، زمستان ۱۳۸۴.
۶. بختیاری، صادق، «عدالت و توسعه از دیدگاه امام علی(ع)»، پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، شماره ۳۰، صفحات ۹۱ تا ۱۱۵، مهر و آبان ۱۳۸۰.
۷. بناءرضوی، مهدی، طرح تحلیلی اقتصاد اسلامی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، اردیبهشت ۱۳۶۷.
۸. خوانساری، سیدجمال‌الدین محمد، شرح غررالحکم و دررالحکم، (۱۳۶۰) به تصحیح سیدجلال‌الدین ارموی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران،
۹. سبحانی، حسن، گستره اقتصاد اسلامی، چاپ اول، تهران، سمت، تابستان ۱۳۹۱.
۱۰. شاکری، عباس، عدالت اجتماعی در اقتصاد، اقتصاد ملی، عدالت اجتماعی و جهان شمول، چاپ دوم، تهران، انتشارات مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۵.
۱۱. قلیچ، وهاب، «معیارهای عدالت توزیعی مقایسه تطبیقی دیدگاه‌های جان راولز و شهید مطهری» ، مطالعات اقتصاد اسلامی، شماره ۵، صفحات ۱۴۵ تا ۱۶۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۹.
۱۲. علی‌پور، پروین، محمدجواد زاهدی و ملیحه شیانی، «اعتماد و مشارکت (بررسی رابطه بین اعتماد و مشارکت اجتماعی در شهر تهران)»، جامعه‌شناسی ایران، شماره ۲، صفحات ۱۰۹ تا ۱۳۵، تابستان ۱۳۸۸.
۱۳. میرمعزی، سیدحسین، نظام اقتصادی اسلام، دفتر دوم: اهداف و انگیزه‌ها، چاپ دوم، تهران، کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۸.
۱۴. _____؛ _____، دفتر سوم: مبانی مکتبی، چاپ دوم، تهران، کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۸.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-05]

۱۵. نیلی، مسعود، اقتصاد و عدالت اجتماعی، با همکاری موسی غنی‌نژاد، محمد طبیبیان و غلامعلی فرجادی، چاپ سوم، تهران، نشر نی، ۱۳۹۰.
۱۶. فیض الاسلام، سیدعلی‌نقی، ترجمه و شرح نهج‌البلاغه، (۱۳۷۵)، تهران، انتشارات فیض الاسلام،
۱۷. واثقی، ق، امام الگوی امت، تهران، کتاب‌فروشی امیری، ۱۳۵۷.
۱۸. شاه آبادی، ابوالفضل، و جامه بزرگی، آمنه ، "نظریه حکمرانی خوب از دیدگاه نهج البلاغه" مجله پژوهش‌نامه نهج البلاغه- تابستان ۱۳۹۲- شماره ۲ , ص۱.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-05]

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-05]